



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۴/۰۵

داوود اعظمی
ترجمه از پشتو به دری: فواد لامع

اعترافات فطرت "ناشناس"

فطرت ناشناس در یک مصاحبه صوتی که تازه با داوود اعظمی خبرنگار بی بی سی انجام داده، خواسته است تا راجع به سخنان خود وضاحت داده و ندامت نماید. مصاحبه به زبان پشتو انجام یافته، و برگردان فارسی آن را در اینجا برایتان پیشکش میکنم:

اعظمی: پته خزانہ در تاریخ زبان پشتو، یک اثر معتبر شمرده میشود و در بسیاری از کتب و مضامین، این کتاب مآخذ یاد شده است، به ویژه وقتی که سخن از ادبیات پشتو و قدمت آن به میان میاید. فطرت ناشناس: بله.

اعظمی: پرسش نخست من اینست: شما که گفته اید که پته خزانہ جعلی است یا اصلی نیست، یا مورد اعتبار نیست، شما با چه دلیلی این را گفته اید؟ بر اساس کدام دلایل؟

فطرت ناشناس: اعظمی صاحب، اگر راستش را بگویم - سخن حقیقی - بیشتر آن روی حدسیات بوده که من چنین تصور می کردم و این تصور را دارم و هنوز هم در این تصورم که 1300 - 1200 سال، مدت بسیار طولانی ایست. امروز که ما اکثراً این زبان های زنده را میبینیم، یعنی 900، 800، 700 سال عمر دارند. پس 1200 سال یا 1300 سال، بسیار یک زمان طولانی است. از این رو، آن زبانی که در آن از سوی امیر کرور استعمال شده است - زه یم زمری پر دی نری له ما اتل نسته - این زبان، برای من زبان امروزی معلوم میشود. پس این حدسیات من است. من خیلی در این چیز ها عمیق نرفته ام (مطالعه ژرفی نداشته ام)، به این اعتراف میکنم.

اعظمی: بر پته خزانہ، پس از آن که از سوی حبیبی صاحب در کابل چاپ شد، نیز انتقاد هایی شده است. در پیوند به آن نقد هایی صورت گرفت. در پیشاور یک کتاب مشهور قلندر مومند است - پته خزانہ فی المیزان - اما در پاسخ به این نقد ها نیز دلایل ارایه شده، بحث های علمی صورت گرفته، کتاب ها نوشته شده...

فطرت ناشناس: ببین، این کتاب از نظر من نگذشته است... ببین، این نقیصه من هم است، کوتاهی خودم است. اعظمی: در همین پیشاور، کتاب همیشه خلیل است، به همینگونه کتاب پوخ کانی (سنگ پخته) اثر معصوم هوتک است..

فطرت ناشناس: این هر دو کتاب را من ندیده ام...

اعظمی: در کوپته، کتاب عبدالکریم بریالی است. سایر اشخاص مقالات نوشته اند، مضامین نوشته اند. اگر کسی انتقادی کرده است، در پاسخ آن دلایل رد نیز گفته شده ...

فطرت ناشناس: درست، درست..

اعظمی: آیا شما خود پته خزانہ را خوانده اید؟ تمامش را خوانده اید؟

فطرت ناشناس: راستش را برایت بگویم، پته خزانہ را بسیار قبل، سالها پیش، یعنی هیچ نباشد 45 - 40 سال پیش خوانده ام، یعنی زیاد دقیق نخوانده ام، بسیار سرسری مطالعه کرده ام. سرسری مطالعه کرده ام و از همان زمان این احساس را داشتم که این 1300 یا 1200 سال پیش، بسیار مدت طولانی ایست، و از آن وقت تا امروز باید زبان خیلی فرق می کرد. من، فرض کنید، آثار اخوند درویزه و بابزید روشن را که میبینم، یعنی پشتویش با پشتوی ما متفاوت است. پس 1200 سال پیش باید خیلی ها متفاوت باشد. این حدسیات من است، برادر، یعنی یقین کامل ندارم. اعظمی: یعنی شما میگویند که این یک گمان شما است، یک شک است...

فطرت ناشناس: فقط یک حدس است و یک گمان است فقط.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

اعظمی: یعنی کدام اساس علمی برایش ندارید؟

فطرت ناشناس: نه، اساس علمی برایش ندارم. نه، چه دروغ برایت بگویم، اساس علمی ندارم، زیرا من در این حصه مطالعه عمیقی نکرده ام. و این آثاری را که شما یاد کرده اید، در این آثار، یک اثر هم زیر نظر من نیامده است.

اعظمی: یعنی آثاری را که در رد انتقادها بر آن نوشته شد، شما هنوز نخوانده اید؟

فطرت ناشناس: قطعاً، قطعاً نخوانده ام. این را از ته دل برایت میگویم. و یک چیز را برایت بگویم، اعظمی صاحب، مرا موسیقی کاملاً نیم کرده است (از پا انداخته است). برایت بگویم که به هیچ چیز مرا واگذار نکرده است. زیرا هر کس که هر بار برایم زنگ زده، هر سخنی که داشته، میگوید در موسیقی اثر تازه ای از خودت نمیبینم. مقاله ها در مورد زبان، در مورد پشتو نوشته ام، با آن که مضمون [پایان نامه دکتر] رشته پشتویم رحمان بابا و تصوف بود، مگر در آن باره مطالعه طولانی هم نکرده ام، فقط گفتم که همین سند [گواهینامه] را یک بار به پدرم نشان بدهم. هم سند ماستری و هم سند داکتری. این سند را برای نشان دهم که ببین، خودت که گفته بودی فرزندان دیگران داکتر میشوند و ماستر میشوند، اینک من هم این چیز را بدست آوردم.

اعظمی: یعنی شما خودتان شوقی با تاریخ و ادبیات نداشتید؟

فطرت ناشناس: قطعاً نه، قطعاً نه. یعنی شوق داشتم که آن را بخوانم، لکن به حیث یک شوقی، در انگلیسی که برایش "هابی" میگویند، فقط به گونه یک سرگرمی. موضوع اساسی ام فقط موسیقی بود. من حتی صنف دوازده را که به اتمام رسانیدم، به پدرم گفتم که من میخواهم که در رشته موسیقی کسب تحصیل کنم. یک بار نهیب زد و گفت که فرزندان مردم داکتر میشوند و ماستر میشوند، پسر من میخواهد خرکار شود. در حالت عصبی قرار داشت و این لفظ "خرکاری" را به کار برد.

اعظمی: پرسش من اینست که، شما گفتید روی موضوع رحمان بابا و تصوف کسب دکترا کرده اید. شما که کسب دکترا میکردید، حتماً ادبیات پشتو و سایر کتب را مطالعه کرده باشید. شما سخن از زبان شعر امیر کرور را مطرح کردید. امیر کرور در یک منطقه می زیست، و پیر روشن و اخوند درویشه در منطقه دیگری داشتند، یعنی این فاصله میان مناطق شان نیز زیاد بوده، به آسانی طی نمیشد.

فطرت ناشناس: بالکل، فاصله زیاد بوده... این سخنت هم خیلی ها دقیق....

اعظمی: و دلیل دیگر این شده میتواند که در مناطق پشتونها _ افغانها بار بار جنگ ها صورت گرفته، یعنی که [ثبت] تاریخ را منقطع ساخته است، یادداشت را ختم کرده است، پل ها را ویران ساخته است...

فطرت ناشناس: بله، بله،

اعظمی: آثار و هرچه تخلیق که صورت گرفته، آن را از بین برده است.

فطرت ناشناس: بله.

اعظمی: با چنین یک دلیل [دلیل آقای ناشناس] تمام یک کتاب و یا تاریخ را رد کردن، برای شما منصفانه معلوم

میشود؟ از سوی یک مرد دانشمندی مثل شما که دکترا را نیز بدست آورده اید؟

فطرت ناشناس: والله نه! در این نکته، من سخن شما را صد در صد تأیید میکنم که این بی انصافی است که انسان با چنان یک مطالعه اندک، و یا در پهلوی مصروفیت موسیقی اش، توأم با امور خانوادگی و سایر مصروفیت ها، چنین یک ادعا کند، از موقف من و از حدود من، تا حدی پا فرا گذاشتن است.

...

باقی دارد.